

وای به حال مملکتی که آمال دیپلماتهایش زندگی در غربت باشد



سه‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۰

فرزانه سید سعیدی

مقام و جایگاه دیپلماتها در جوامع مختلف دارای اهمیت ویژه ای است و صاحبان این شغل از مزایای مادی و معنوی به خصوصی بهره مند هستند.

در ایران نیز دیپلماتها جایگاه ویژه ای دارند و همواره برای کسب ارتقای مقام تلاش می کنند، در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی همیشه تلاش می شود که افراد از فیلتر حراست عبور کنند و کسانی برای این سمت برگزیده شوند که به مبانی نظام اعتقاد اساسی دارند. در مرحله بعدی افرادی برای مأموریت به خارج از کشور انتخاب می شوند که در چارچوب نظام حرکت کنند و به گزینش های وزارتخانه بهترین پاسخ را داده باشند. حال چگونه است که فردی با چنین جایگاه ویژه ای بخواهد مملکت و وابستگی های مادی و معنوی خود را ترک گفته و مشکلات پناهندگی و زندگی در سرزمین غربت را بپذیرد؟! رامین مهمانپرست سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی گفته است که دو دیپلمات ایرانی

در کشورهای فنلاند و بلژیک که به تازگی «در اعتراض به سرکوب مردم» از سمت خود کناره گیری کرده اند، به دنبال منافع شخصی بوده و انگیزه سیاسی نداشته اند.

محمد کرمی راد، نماینده مجلس، نیز معتقد است این دیپلماتها دارای مشکلات روحی هستند و با پایان مأموریتشان برای آن که بهانه ای برای باقی ماندن در کشور مورد نظر داشته باشند به دنبال شرایطی برای پناهندگی می گردند و بر همین اساس مطالبی را مانند آن چه در رابطه با این افراد شنیده شد، بیان می کنند.

در صورتیکه فرض را بر این بگیریم که سخن این دو مسوول جمهوری اسلامی صحیح است و این دیپلماتها آمال و آرزوی خود را در پناهنده شدن در کشور محل مأموریت خود می دانند و می خواهند از این مساله استفاده شخصی کنند باید گفت که وای به حال کشوری که دیپلماتهای آن پناهنده شدن را به زندگی در کشور خود ترجیح می دهند. در کشوری

که به گفته مسوولینش رفاه اقتصادی و اجتماعی فراهم است و آزادی وجود دارد چگونه است که یک دیپلمات که در رده بالایی قرار دارد پناهنده شدن و آوارگی در غربت را به زندگی در مملکت خود ترجیح می دهد؟! 

اگر دیپلماتهایی که از حقوق و مزایای نسبتاً بالایی برخوردار هستند به حقوق ناچیز پناهنده شدن تن داده اند و زندگی عادی را مدینه فاضله خود می دانند باید به حال بقیه مردم گریست. بطور حتم این دیپلماتها می دانند که پناهندگان از حقوق و مزایای عالی برخوردار نیستند و باید زندگی خود را از صفر و با سختی آغاز کنند. کسانی که چندین ماه در اروپا زندگی کرده اند جذابیت ها و زرق و برق های این قاره برایشان عادی شده است و بطور یقین دلیل زندگی در خارج از کشور را رفتن به کلوپهای شبانه و زندگی در قصر نمی دانند که اگر بخواهند مانند سایر مسوولین می توانند از موقعیت خود استفاده کنند و به بهترین نحو از زندگی در کشور به ظاهر اسلامی لذت ببرند.

از نظر مقامات جمهوری اسلامی این دیپلماتها مشکلات روحی دارند زیرا مثل آنان فکر نکرده اند. اگر کسی شکنجه و اعدام و تجاوز را نفی کند و داد مردم را سر دهد مشکل روحی و روانی دارد و اگر به تماشای این جنایات بنشیند و برای این خشونت‌های وحشیانه کف بزند انسان سالمی است.

قرار است وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی از این به بعد در گزینش های خود بیشتر دقت کند اما باید توجه داشت که برای انسان بیشتر از هر چیزی گزینش وجدان مهم است. دور نیست روزی که مسوولین نظام یکی یکی در برابر حکومت دیکتاتوری صف بکشند و برای ساختن ایرانی سرفراز به مردم ملحق شوند. پایه های لرزان حکومت با اتحاد و همدلی مردم به زودی در هم خواهد شکست و ایرانی دیگر ساخته خواهد شد و دیگر کسی ادعای خوشبخت شدن در خارج از ایران را نمی کند.

بعد از ۱۵ ماه

م. نکوکار 

دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۰
حدود ۱۵ ماه قبل جمعیت میلیونی خیابانهای تهران را در اعتراض به

کودتای بیشرمانه واپس گراترین جناح جمهوری اسلامی از کنترل قدرتمداران خارج کرد و رویای آنها را برای از بین بردن تمام آثار محدودی که از آزادی هنوز در جامعه وجود داشت و برپایی حکومت طالبانی کامل به کابوسی وحشتناک تبدیل کرد. این جنبش پیش بینی نشده چنان گسترده و عمیق بود که تمام تحلیلگران را در هر طرف ماجرا که بودند تا مدتی بهت زده کرد.

جناح کودتاگر حاکم تا حدودی آماده مقابله با اعتراضات احتمالی بود ولی به هیچ وجه حرکتی به این گستردگی را انتظار نداشت چنان وحشت زده شد که با دستپاچگی هرچه تمام تر همه آن نیرویی را که برای روز مبادا در حال جمع آوری بود با هر ابزار سرکوبی که در اختیار داشت به خیابانها ریخت و اعتراض مسالمت آمیز مردم را به آنجا کشاند که دیدیم، شنیدیم و خواندیم. و اما گروهها و احزاب اپوزسیون در غافلگیر شدن دست کمی از جمهوری اسلامی نداشتند تا آنجا که بسیاری از این گروهها حتی در ماههای اول قادر به ارائه تحلیلی واقع بینانه از اوضاع نبودند. گروهی بلافاصله در رویای تکرار ۲۲ بهمنی دیگر غرق شدند، جماعتی از همان ابتدا با توجه به سابقه اشخاصی که در راس جنبش قرار گرفته بودند کل حرکت را نفی کردند و آنرا توطئه سگ زرد علیه شغال ارزیابی کردند، عده ای نیز چنان تحت تاثیر قرار گرفتند که اگر خجالت نمی کشیدند تصاویر آقایان موسوی و کروبی را در کره ماه میدیدند! در این میان بودند انگشت شمار افراد و جریانهایی که در عین حالی که به اصالت جنبش اعتقاد داشتند به حق نگران عواقب ناشی از عدم وجود رهبری و آلترناتیوی قوی بودند.

در روزها و ماههای پس از ۲۲ خرداد با ۸۸ علیرغم ایجاد شکافهای عمیقی در میان جناحهای اصولگرای درون حاکمیت، سرکوبگرترین جناح حاکمیت ولایت فقیه توانست با

هرچه متمرکز کردن امکانات در دست خود و با به کار گرفتن تمام امکانات موجود تا آنجائی که توانایی داشته روز به روز سرکوب ها را شدت بخشیده، زندانها مملو از

اندیشمندان، دانشجویان، کارگران حق طلب، و آزاد اندیشان از هر طیف و طایفه شده است. در زندانها از هیچ جنایتی برای شکستن مقاومت اسیران خودداری نمیکند، تجاوز، شکنجه، سلول انفرادی و حتی قتل زندانیان و اعمالی از این قبیل به مفاهیمی عادی در جامعه تبدیل شده اند. گروههای چماقدار سازمان یافته توسط باند ولی فقیه هر حرکتی را از جانب هر گروه و شخصی به وحشیانه ترین روشها سرکوب

می کنند. مردم ما شرایطی را تجربه می کنند که قبلا فقط در کتابهایی در مورد شیلی پینوشه ، آلمان هیتلری و ایتالیایی موسولونی می خواندیم. در عرصه بین المللی نیز رژیم از یک طرف با اصرار احمقانه برغنی سازی اورانیوم و از طرف دیگر با موضع گیریها و حرکات تحریک آمیز در رابطه با همسایگان و سایر کشورهای خاور میانه در جهت ایجاد دستاویزی برای سرکوب هرچه وحشیانه تر مردم ایران را روز به روز بیشتر به آستانه یک جنگ خانمانسوز سوق میدهد. (البته در هفته های اخیر به نظر می رسد که غرب بحران زده نیز در بررسی امکانات گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی جدی تر شده است).

رهبران نمادین حرکت مردمی در داخل کشور در کمال شفافیت اعلام کرده اند که تنها خواستار اصلاح حاکمیت فعلی و برگشت به شرایط سالهای اول انقلاب هستند و این در حالی است که خود آگاه هستند که خواسته های جنبش مردمی بسیار گسترده تر از اینهاست. از طرف دیگر به نظر می رسد که آنها با توجه به شکاف عمقی که درون جناح اصولگرا ایجاد شده است بیم آن دارند که با مطرح کردن خواست تغییر قانون اساسی و زیر سوال بردن اصل ولایت فقیه این شکاف چنان عمق شود که جناح نظامی اصولگرایان که عملا ارکان اصلی اقتصاد کشور را هم مافیا وار در انحصار خود قرار داده است برای حفظ این منافع دست به یک کودتای خونین بزند زیرا با توجه به ضعف شدید اپوزسیون چنین امری ضربه ای جبران ناپذیر برای جنبش خواهد بود.

بعد از واپسین روزهای خرداد ماه ۸۸ گروهها و احزاب دموکراسی خواه و سکولاری که قدرت تحلیل واقع بینانه روند مبارزه را داشتند با روندی که به نظر بسیار کندتر از آنچه که روند تحولات طلب میکرد تلاشهایی را در جهت ایجاد هماهنگی آغاز کردند. این تلاشها در عین حالیکه به جای خود ارزشمند بودند و هستند نماد بیرونی آن حداقل تا اوایل سال ۸۹ در حد صفر بود و گویی که نقش این نیروها به دنبال کردن وقایع و صدور اطلاعیه های پیاپی در حمایت از حرکات مردم و محکومیت سرکوبگران خلاصه شده بود و اینهمه در حالیکه سطح مبارزات مردم در داخل ایران انگیزه و امکانات کافی برای حرکات مشترک وسیع مقطعی را در اختیار این نیروها قرار می داد که در خارج از کشور بتوانند به مراتب موثرتر افکار عمومی را جلب کنند. با همه اینها اولین حرکت جمعی و گسترده عملا بعد از اعدام پنج تن از ارزشمند ترین فرزندان ایران صورت گرفت که تاثیر شگرفی بر روحیه همه مبارزان چه در داخل و چه در خارج از کشور داشت حرکتی که استمرار آن آرزوی قلبی هر آزادیخواه است. اما از آنچه که امروز می توان دید به نظر می رسد که این نیروها که از آنها انتظار می رود نقش پیشرو و رهبری را حداقل در خارج از کشور ایفا کنند، حرکاتشان

را با سطح در نوسان مبارزات مردم در ایران هماهنگ می کنند و بجای آنکه با بهره برداری از روحیه ایجاد شده در اردیبهشت ماه سال جاری و سالگرد ۲۲ خرداد میدان عمل مشترک را گسترش دهند مدتی است که نماد بیرونی موجودیتشان را باز به صدور اعلامیه های گاهی مشترک در محکومیت یا حمایت از این یا آن عملکرد این یا آن جریان محدود کرده اند.

جالب اینجاست که هنگامی که تعدادی از زندانیان با به خطر انداختن سلامت و زندگی خود بخش کوچکی از ابتدایی ترین حقوقشان را دوباره بدست می آورند پاره ای از

این گروهها چنان فریاد شادی سر می دهند که انگار نه انگار از دهها سنگری که در این ماهها از دست داده ایم تنها گوشه ای از یک خاکریز کوچک را پس گرفته ایم.

حال بدون اینکه اهمیت و ارزش حرکاتی را که تا امروز صورت گرفته نفی کرده یا کوچک جلوه دهم این سوال را مطرح می کنم که چگونه است که مجموعه جریانهای مبارز،

دموکراسی خواه و سکولاردر این مدت هنوز موفق به تنظیم منشوری نگشته اند که حول آن بتوان پلاتفرمی تشکیل داد و با رسمیت دادن به آن حداقل در خارج از کشور و در رابطه با مراجعی از قبیل پارلمان اروپا، سازمان ملل، عفو بین الملل و غیره دیگر نه با نامه هایی با یک امضا یا نمایندگانی از یک گروه بلکه با امضا و نمایندگی از بخش قابل توجهی از اپوزسیون وارد عمل شد؟

فراموش نکنیم در حالیکه سرکوب خونین گروههای چماقدار شبهه فاشیست، زندانهای مخوف و غیره از یک طرف و از طرف دیگر ضعف رهبری که از نظر مان به تدریج تبدیل

به ترمزی برای پویایی جنبش شده است امکان حرکات مردمی را به شدت محدود کرده است، هر حرکتی که نشانگر وحدت عمل گسترده نیروهای خارج از کشور باشد تاثیر مثبت

و مستقیمی در روحیه مبارزان داخل کشور دارد و خاری است در چشم سرکوبگران.

با ایمان به پیروزی در سایه اتحاد.

برگزاری میتنگ اعتراضی به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در ایران

× جمعه ۲۶ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰

شبکه جوانان ایرانی هانوفر و کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران- هانوفر امشب در حرکتی مشترک میتنگ اعتراضی به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و در مخالفت با شکنجه، سنگسار، و اعدام در جمهوری اسلامی برگزار کردند.

این میتینگ اعتراضی در سکوت و با نشان دادن شعارها بصورت لگوهای بزرگ، نظیر «آزادی برای ایران»، «دمکراسی برای ایران» و «اعدام ممنوع» انجام شد.

در این میتینگ اعتراضی «مینا هانی» با رقصی منحصر به فرد که ترکیبی از رقص مدرن امروزی و رقص سنتی است شرایط کنونی ایران را به تصویر کشید.

×

شبکه جوانان ایرانی هانوفر و کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران- هانوفر در اعلامیه مشترکی آورده اند: برای اعتراض به سیاهترین جنایت حاکمیت سی ساله جمهوری اسلامی گردهم آمده ایم. ما نسلی که در انقلاب تازه به دنیا آمده بودیم و نسلی که انقلاب کرده بودیم. نسل جوان تا سال ها نمی دانست و نمی توانست بداند که چه بر سر انقلاب مردم ایران آمده است. نمی دانست و تازه بعدها از پدرها و مادرها، عمه ها و خاله ها، از عموها و دایی ها و از آن نسل انقلاب شنید که چگونه حاکمیت اسلامی کردستان را به خون کشید، چگونه جوانان ترکمن را تیرباران کرد. چگونه در دهه ۶۰ و بالاخص در تابستان ۶۷ جوانان را تیرباران می کرد و اسامی شان را برای ایجاد رعب و وحشت در روزنامه های رسمی اعلام می نمود. و بعدها بود که شنید چگونه زندانیان اسیر را که دوران محکومیت شان را می گذراندند، تنها با سه سؤال عقیدتی، گروه گروه به چوبه های دار سپردند. نه یک نفر، نه دو نفر، حتی نه صد نفر، بلکه هزاران نفر را. در آن تابستان داغ و سوزان ۶۷، زندانیان سیاسی را قتل عام کردند. این اوج جنایتی بود که در پرونده جمهوری اسلامی می توان

دید. جنایتی که حتی قائم مقام رهبر را نیز به فغان آورد تا لب به اعتراض بگشاید.



در ادامه این اعلامیه آمده است: برای نسل جوان، نسلی که در انقلاب دنیا آمده بود، شنیدن این همه جنایت، غیرقابل فهم بود. بعدها که ماجرای قتل های سیاسی (قتل های زنجیره ای) را شنید تازه متوجه شد که براین مملکت چه گذشته است. اما بازهم باور این همه جنایت آسان نبود. و این نسل انقلاب کرده ها بود که تمامی این تجارب را با خون دل تجربه کرده بود و گاه خون گریسته بود.

در ادامه این بیانیه آمده است: اما آنچه برای نسل جوان باورش آسان نبود، برای نسلی که انقلاب کرده، دیده و شنیده، داغ عزیزان را تجربه کرده و لحظات آن را به خاطر دارد، بس دشوار و جانکاه بود. این نسل از میان آتش و خون، پیش آمده است.



در این بیانیه تصریح شده است: امروز ما متعلقین به این دو نسل در کنار هم ایستاده ایم. ما همراهان دو نسل، در یک سال گذشته، دیگر همدرد و هم رزم شده ایم. ما به چشم خود دیده ایم که چگونه تک تیراندازان حاکمیت در سال گذشته، قلب نداها و سهراب ها را نشانه رفتند؛ چگونه جوانان را از پل به زیر افکندند؛ چگونه پیکر زنان را با ماشین هایشان له کردند؛ چگونه در زندان هایشان، در کهریزکشان، در اوین شان، به همزمانمان، به دختران و پسران جوان تجاوز کردند و آن ها را به شهادت رساندند؛ دیدیم که چگونه با یک نیش قلم به همراهانمان حکم محاربه دادند و آن ها را به چوبه های دار سپردند. خود شاهد بودیم و دیدیم که چگونه کوی دانشگاهمان را به خاک و خون کشیدند. و چگونه با چوب و چماق و باتون و زنجیر و قمه در خیابان ها به جان تظاهرکنندگان، که تنها آزادی را فریاد می زدند افتادند. آری با چشمان خود دیدیم و با گوش های خود شنیدیم و به تجربه دریافتیم که این حاکمیت، همان حکومتی است که در ظرف چند ماه هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کرد.



در این بیانیه تاکید شده است: آری، اگر امروز بخواهیم جلو این حد از جنایت پیشگی را بگیریم، باید که به دادخواهی آن جنایت سیاه برخیزیم و در کنار خانواده های هم\ان ها که مظلومانه در آن

تا بستان خونین قتل عام شدند قرار بگیریم و با فریاد درد آن ها هم آوا شویم. از این روست که در اینجا گردهم آمده ایم تا این جنایت فراموش نشود. تا آن ها که شریک این جنایت ها هستند و بویژه امثال رئیس صدا و سیمای جنایت یا شهردار تهران، نتوانند بی اعتنا به این کارنامه سیاه، به اینجا بیایند و مورد استقبال قرار گیرند. ما موظف هستیم با آگاه کردن افکار عمومی مردم این دیار، هزینه‌چنین ارتباطات سیاسی را برای آن ها که با رأی مردمشان انتخاب شده اند بشدت بالا ببریم. ما گردهم آمده ایم که اعتراض خود به سیاست های دولت آلمان و دولت محلی این ایالت نشان دهیم و به آنها بگوییم که ارتباطات سیاسی شان با این جنایت کاران، بی اعتنائی به خون های زیادی است که ریخته شده است. چشم بستن به جنایت های تبه کارانه ای است که حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردم ایران روا داشته است. ما گردهم آمده ایم تا افکار عمومی و جریانات مترقی و آزادیخواه را نسبت به این همه جنایت آگاه کرده و از آن ها بخواهیم به دولت فدرال و دولت محلی شان اعتراض کنند.

این اولین بار است که شبکه جوانان ایرانی هانوفر و کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران- هانوفر بصورت اشتراکی میتینگ اعتراضی برگزار می کنند.



درباره لیبرالیزم

سرمایه‌سالارانه - ۸



جهانی‌سازی^۱ نئولیبرالیستی

منوچهر صالحی

پنج شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۰

مارکس و انگلس جوان ۱۸۴۷ در «مانیفست حزب کمونیست» در رابطه با نقشی که شیوه تولید سرمایه‌داری در تاریخ جهانی بازی خواهد کرد، یادآور شدند که «بورژوازی از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارهای تولید و از طریق تسهیل بی‌حد و اندازه‌ای وسائل ارتباط، همه و حتی وحشی‌ترین ملل را به‌سوی تمدن می‌کشانند.

بهای ارزان کالاهای بورژوازی - همان توپخانه سنگینی است که با آن هر گونه دیوار چین را درهم می‌کوبد و لجوجانه‌ترین کینه‌های وحشیان نسبت به بیگانگان را وادار به تسلیم می‌سازد. وی ملتها را ناگزیر می‌کند که اگر نخواهند نابود شوند، باید شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد، نزد خود رواج دهند، بدین معنی که آنها نیز بورژوا شوند. خلاصه آن که جهانی هم‌شکل و هم‌مانند خویش می‌آفرینند»^۲.

به این ترتیب آنها ۱۵۰ سال پیش به این نکته اشاره کردند که شیوه تولید سرمایه‌داری در روند رشد خود در آغاز حصارهای منطقه‌ای جامعه فئودالی را درهم می‌شکند و برای تحقق بازاری بزرگ‌تر در جهت تحقق «دولت ملی» گام برمی‌دارد و در ادامه رشد خود مجبور است از بازار ملی فراتر رود و به سیاست استعماری می‌گراید تا با مستعمره ساختن بخشی از جهان به بازار مصرف بزرگ‌تری چنگ اندازد. از یکسو ادامه رشد فن‌آوری و از سوی دیگر دو جنگ جهانی به سرمایه‌داری آموختند که باید در جهت تحقق «بازار جهانی» گام بردارد. حرکت در این سویه همان است که مارکس و انگلس نوشتند، یعنی تحقق «جهانی هم‌شکل و هم‌مانند».

اما امروز تعریفی که از «جهانی‌سازی» ارائه می‌شود، عبارت از روندی پویا است که طی آن ساختارهای اجتماعی مدرن همچون سرمایه‌داری، نوآوری‌های فنی، بوروکراسی، فلسفه خردگرایی و لیبرالیسم از یکسو دچار دگرگونی و از سوی دیگر بر جهان غالب شده‌اند. در حقیقت «جهانی‌سازی» کنونی بر مبانی الگویی که لیبرالیسم اقتصادی به‌وجود

آورد، پیاده می‌شود. تقریباً تمامی رهبران سیاسی با توجه به نتایج روند «جهانی‌سازی» به تبلیغ سیاست نئولیبرالیستی پرداختند و همچنین رهبران نهادهای جهانی همچون بانک جهانی و اتاق تجارت جهانی دائماً روند «جهانی‌سازی» را به سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی ربط می‌دهند. همچنین بازار بورس و اتحادیه‌های کارفرمایان، یعنی صاحبان صنایع و شرکت‌های چند ملیتی زیر سلطه نئولیبرال‌ها قرار دارد که از روند «جهانی‌سازی» درکی ارتدوکسی دارند. به عبارت دیگر، هژمونی لابی نئولیبرال‌ها بر رسانه‌های عمومی و بر سیاست سبب شده است تا درک نئولیبرالی کنونی از روند «جهانی‌سازی» به مثابه «واقعیتی» که گویا منطبق بر عقل سلیم است، از سوی بخش بزرگی از افکار عمومی جهانی پذیرفته شود.

امروز جهانی‌سازی به‌روندی گفته می‌شود که به تدریج سبب درهم‌آمیختگی حوزه‌های مختلف زندگی همچون اقتصاد، سیاست، فرهنگ، محیط زیست، مراوده و ... می‌گردد. البته این درهم‌آمیختگی در سطوح مختلفی تحقق می‌یابد که عبارتند از حوزه‌های فردی، اجتماعی، نهادهای غیردولتی و دولتی. بیشتر پژوهشگران پیشرفت‌های فنی و به‌ویژه «انقلاب دیجیتال» در سیستم‌های مراوده نظیر سیستم‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت را علت اصلی تحقق «جهانی‌سازی» می‌دانند، زیرا با وجود این تکنولوژی دانش و اطلاعات و از آن جمله اطلاعات اقتصادی با سرعت نور از یک گوشه جهان به گوشه دیگری انتقال می‌یابد و در نتیجه زمینه را برای جهانی‌شدن داده‌های فرهنگی، علمی، هنری و ... هموار می‌گرداند. همچنین تحمیل سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی از سوی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به مثابه نظم اقتصاد جهانی سبب شده است تا درهای بازار کشورهای عقب‌مانده به‌سوی سرمایه جهانی باز شود و زمینه برای تحقق جهانی «هم‌شکل و هم‌مانند» مارکسی از شتابی فوق‌العاده برخوردار گردد.

مارکس و انگلس در آثار خود درباره بازار جهانی بسیار نوشته‌اند، اما واژه «جهانی‌سازی» را به‌کار نبرده‌اند. بنا بر پژوهش‌هایی که انجام گرفته‌اند، گویا این واژه برای نخستین بار در دوران جنگ جهانی دوم به‌کار گرفته شد. اما در سال 1961 در یکی از دایرةالمعارف‌هایی که به‌زبان انگلیسی نوشته شده بود، این واژه تعریف شد. با این حال زندگی واقعی واژه «جهانی‌سازی» از 1983 آغاز

شد. در این سال تئودوره لویث³ آمریکائی-آلمانی‌تبار که در هاروارد استاد دانشگاه بود، در مقاله‌ای که با عنوان «جهانی‌سازی بازار» انتشار داد، این واژه را مشهور ساخت. برخی دیگر روندی را که اینک روند «جهانی‌سازی» می‌نامند، روند «ملت‌زدائی»⁴ نامیده‌اند، یعنی همان

سخن مارکس که سرمایه‌داری در مرحله‌ای از رشد خود باید از «دولت ملی» فراتر رود و با تحقق بازار جهانی نه فقط «جهانی هم‌شکل و هم‌مانند» ایجاد کند، بلکه «انسان جهانی» را جانشین انسان متعلق به یک «ملت» سازد. با توجه به همین نگرش، یعنی از آن‌جا که شیوه تولید سرمایه‌داری شیوه تولیدی جهانی است، مارکس و انگلس در «مانیفست» شعار «پرولتاریه‌های سراسر جهان، متحد شوید» را مطرح کردند، زیرا فقط در پهنه جهانی و نه در حوزه ملی می‌توان این شیوه تولید را به شیوه تولید سوسیالیستی بدل ساخت. خلاصه آن که با شتاب روند «جهانی‌سازی» «دولت‌های ملی» بخشی از قدرت درونی و بیرونی خود را از دست می‌دهند، پروسه‌ای که اینک در اتحادیه اروپا شاهد آنیم. حتی در حوزه فرهنگ و فلسفه نیز در نیمه نخست سده پیش اندیشه «جهانی‌سازی» مورد بررسی قرار گرفت. به‌طور نمونه کارل یاسپرس⁵ در اثر خود «نقد فرهنگ» که 1932 انتشار یافت، یادآور شد که «همه دشواری‌های فنی و اقتصادی نموداری جهانی⁶ یافته‌اند.» او در ادامه نوشت که با آغاز روند جهانی «همه چیز هم‌سطح»⁷ می‌شود، زیرا به همه چیز «با نگاهی خاکستری می‌نگریم». او حتی مدعی بود که جنگ جهانی دوم نیز نشان داد که همه چیز، حتی جنگ هم «جهانی» شده است، زیرا در آن جنگ تقریباً تمامی بشریت چه مستقیم و چه غیرمستقیم شرکت داشت. یاسپرس همچنین در رابطه با فرهنگ یادآور شد که هر چند فرهنگ‌ها در سراسر جهان پراکنده‌اند، اما نخستین «خماری گسترش فضا» به «احساس جهان تنگ شده‌ای» بدل می‌گردد.⁸

با این حال «جهانی‌سازی» اقتصادی دارای نمودگارهای⁹ ویژه خود است که در هیئت آمارهای اقتصادی به ما عرضه می‌شوند. نمودگارها مقیاس‌هایی هستند که با آن‌ها می‌توان وضعیت‌های معینی را نمایان ساخت و آن وضعیت‌ها را با وضعیت‌های ایدآلی که دانش آماری به مثابه وضعیت مطلوب در نظر گرفته است، سنجید. در هر حال این نمودگارهای آماری عبارتند از:

بررسی آماری درجه رشد تجارت جهانی
بررسی آماری درجه رشد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در دولت‌های ملی
بررسی آماری افزایش همکاری شرکت‌های چندملیتی یا شرکت‌های جهانی‌شده
بررسی آماری نقش بازیگران جهانی و به‌ویژه کنسرن‌هایی که فراملی شده‌اند.

بررسی آماری بازار مالی جهانی
بررسی آماری تقسیم نابرابر ذخائر جهانی که موجب پیدایش تجارت جهانی گشته است.

همان‌طور که دیدیم، نمودگارهای آماری را می‌توان به گونه‌های مختلف تعبیر کرد، به‌ویژه آن که در برخی از موارد نمی‌توان وضعیتی را به‌طور دقیق دریافت. به‌طور مثال به‌زحمت می‌توان گفت که یک جامعه از چه زمانی به جامعه‌ای دمکراتیک بدل شده است و یا آن که تا چه اندازه «دمکراتیک» و یا «استبدادی» است. با این حال نمودگارها می‌توانند برایمان دمکراتیک یا استبدادی بودن روابط سیاسی و اجتماعی یک جامعه را به‌طور تقریبی نمایان سازند.

دشواری اما در رابطه با نمودگارهای آماری «جهانی‌سازی» اقتصادی دو چندان است، زیرا از یک سو نمی‌توان تشخیص داد که کدام نمودگارها برای نمایانیدن روند «جهانی‌سازی» مطلوبند و از سوی دیگر روشن نیست که برخی از نمودگارها از چه کیفیتی باید برخوردار باشند تا بتوان با توجه به آن پیشرفت روند «جهانی‌سازی» را نمودار ساخت. و از آن‌جا که در چنین نمودگارهای آماری می‌توانند خطاهای محاسباتی وجود داشته باشد، در نتیجه نتایجی که از آن‌ها گرفته می‌شود نیز می‌توانند خطا و گمراه‌کننده باشند.

بر اساس بررسی‌های آماری می‌توان دریافت که بین 1950 و 2007 تجارت جهانی 29 برابر شده، اما در همین دوران تولید کالائی 8,6 برابر گشته است.¹⁰ دو دیگر آن که سرمایه‌گذاری خارجی بین 1970 و 2007 از 13 میلیارد دلار به 1800 میلیارد دلار افزایش یافت، یعنی طی 37 سال 139 برابر شد.¹¹ سه دیگر آن که بین 1980 و 2007 حجم تجارت جهانی از 2400 میلیارد دلار به 17000 میلیارد دلار رسید، حجم بازار جهانی 6 برابر گشت که 13600 میلیارد دلار به تجارت کالائی و 3300 میلیارد دلار آن به خرید و فروش خدمات تعلق داشت.¹²

یادآوری این نکته مهم است که بازیگران بازار جهانی در وضعیت هم‌گونی به‌سر نمی‌برند و بلکه درجه تأثیرگذاری هر یک از آنان متفاوت است. به‌طور مثال کشورهای صنعتی که تولیدکننده اصلی کالاهای مدرن هستند، برای فروش کالاهای خود که از کیفیت بالائی برخوردارند، به بازارهای ویژه‌ای نیازمندند، زیرا سطح تولید آن‌ها از نیاز بازارهای ملی این رده از کشورها بسیار فراتر می‌رود. این رده از صنایع بخش بزرگی از بازار خارجی خود را در دیگر کشورهای مدرن صنعتی می‌یابند و فقط بخش کوچکی را به کشورهای در حال رشد و بخش اندکی را به کشورهای عقب‌مانده صادر می‌کنند. به‌طور مثال، دو سوم کالاهای صنعتی آلمان به کشورهای عضو اتحادیه اروپا صادر می‌شود و بخش عمده از یک سوم دیگر نیز به کشورهای صنعتی هم‌چون ایالات متحده، ژاپن و کره جنوبی و به تازگی به چین و هند و فقط بخش اندکی از آن به کشورهای در حال رشد و عقب‌مانده صادر می‌شود.

به همین دلیل نیز کشورهای صنعتی خواهان گشایش بازار جهانی برای کالاهای صنعتی پیشرفته هستند تا بتوانند فرآورده‌های خود را بدون برخورد با موانع گمرک حفاظتی در سراسر جهان بفروشند. اما از آنجا که صاحبان صنایع مکان تولید خود را در رابطه با کاهش هزینه تولید برمی‌گزینند، در نتیجه می‌توانند صنایع خود را به کشورهای انتقال دهند که در آنجا مالیات کم‌تری باید بپردازند. بنابراین با انتقال صنایع و یا مرکز شرکت‌ها از یک کشور به کشور دیگر، صاحبان صنایع می‌کوشند با پرداخت دست‌مزد و مالیات کم‌تر، سود خود را افزایش دهند. در عوض دولتی که صنایع و سرمایه از دست می‌دهد، با کاهش دریافت مالیات روبه‌رو می‌گردد، امری که رهبران چنین دولتی را مجبور می‌سازد تا از سطح هزینه دولت رفاء بکاهند. به همین دلیل در آلمان طی دهه گذشته کوشش شد با در تنگنا قرار دادن سندیکاها سطح دست‌مزدها کاهش یابند. همچنین دولت سقف مالیات ثروتمندان را از 53 درصد به 41 درصد کاهش داد تا صاحبان صنایع آلمان با برخورداری از افزایش سود خویش از انتقال بخش عمده صنایع خود از این کشور خودداری کنند.

در عوض چون سطح دست‌مزدها در کشورهای در حال رشد پائین است، دولت‌های این کشورها می‌کوشند با جذب صنایع کشورهای پیشرفته به سرزمین خود، زمینه را برای رشد اقتصادی خویش فراهم آورند و از فاصله اقتصاد عقب‌مانده خود نسبت به کشورهای پیشرفته صنعتی بکاهند. از آنجا که نوآوری‌های فن‌آوری در این کشورها وجود ندارد و همچنین تعداد کارگران متخصص در آنجا بسیار اندک است، بنابراین در آغاز فقط صنایعی می‌توانند به این کشورها انتقال یابند که ابزارهای تولیدشان پیچیده نیست. به همین دلیل می‌بینیم که صنایع کالاهای مصرفی از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای در حال رشد انتقال می‌یابند. به‌طور مثال، به‌خاطر سرمایه‌گذاری در چین، اینک بخش عمده کفش جهان در این کشور تولید می‌شود. با این حال، برای آن که صنایع از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال رشد انتقال یابند، باید این کشورها به اتاق تجارت جهانی بپیوندند و به قراردادهائی تن در دهند که سبب دگرگونی دردناک زیرساختار این کشورها خواهد شد، یعنی همه صنایع بومی این کشورها که از قدرت رقابت در بازار جهانی برخوردار نیستند، با شتاب از بین می‌روند و بسیاری از کالاهائی که در گذشته در این کشورها، هر چند ناسودآور تولید و موجب اشتغال می‌شدند، در نتیجه نابودی صنایع بومی باید وارد گردند، یعنی آن‌ها به‌جای تولیدکننده به مصرف‌کننده کالاهائی که در بازار جهانی توسط کشورهای صنعتی پیشرفته تولید می‌شوند، بدل می‌گردند و به‌جای دستیابی به رفاء اقتصادی، چون هنوز جذب تولید

مدرن نگشته‌اند، گرفتار فقر می‌شوند.

در کشورهای عقب‌مانده وضعیت از این هم دهشتناک‌تر است. در این کشورها به ندرت با ساختار سیاسی با ثباتی روبه‌رو می‌شویم. همچنین قانون‌گرائی در این کشورها هنوز انکشاف نیافته و بزرگ‌ترین قانون‌شکن در این کشورها نهاد دولت است که به‌جای حکومت بر اصول قانون در پی تحقق منافع اقتصادی و سیاسی کسانی است که ماشین دولت را در اختیار خود گرفته‌اند. همچنین عقب‌ماندگی اقتصادی سبب شده است تا زیرساخت این کشورها عقب‌مانده باشد. به همین دلیل نیز حتی سطح دست‌مزد بسیار پائین نمی‌تواند موجب شود تا سرمایه‌داران خارجی در این کشورها سرمایه‌گذاری کنند، مگر آن که حکومت‌های دست‌نشانده و مطیع اراده خود را به قدرت رسانند. همین وضعیت سبب شده است تا بسیاری از کشورهای عقب‌مانده از روند «جهانی‌سازی» به‌دور مانند. با توجه به این وضعیت بسیاری از کشورهای عقب‌مانده با وضع گمرک‌های حفاظتی می‌کوشند اقتصاد عقب‌مانده خود را از خطر نابودی نجات دهند. از سوی دیگر به‌خاطر وجود گمرک‌های حفاظتی در کشورهای پیشرفته صنعتی فرآورده‌های کشاورزی کشورهای عقب‌مانده نمی‌توانند به بازار این کشورها رخنه کنند. برعکس، از آن‌جا که کشورهای پیشرفته صنعتی به کشاورزی خود سوبسید می‌پردازند، آن‌ها قادرند مازاد فرآورده‌های خود را در بازار جهانی پائین‌تر از قیمتی که در کشورهای عقب‌مانده تولید شده‌اند، عرضه کنند، امری که موجب نابودی تدریجی کشاورزی در کشورهای عقب‌مانده می‌شود و به‌دامنه عقب‌ماندگی آن‌ها می‌افزاید. و سرانجام آن که بخش عمده صادرات بسیاری از کشورهای عقب‌مانده فقط از یک فرآورده تشکیل می‌شود، گاهی نفت (عربستان، کویت، قطر، لیبی و ...)، گاهی قهوه (کلمبیا، هندوراس و ...) و گاهی نیز الماس «جمهوری دمکراتیک کنگو و ...».

از سوی دیگر اینک بسیاری از بازیگران جهانی هم‌زمان در بسیاری از کشورهای جهان تولید می‌کنند و در نتیجه با آگاهی از قیمت نیروی کار در کشورهای مختلف و همچنین سیاست مالیاتی دولت‌های مختلف می‌توانند تولید خود در کشورهای مختلف را به‌گونه‌ای سازماندهی کنند که بتوانند در بازار جهانی به حداکثر سود دست یابند. در عوض صاحبان کارخانه‌هایی که فقط در سطح ملی تولید می‌کنند، به‌زحمت می‌توانند با فرآورده‌های صنایع چندملیتی رقابت کنند و بسیاری از آن‌ها، اگر نخواهند نابود شوند، مجبورند تمامی و یا بخشی از صنایع خود را به کشورهایی که در آن‌ها سطح دست‌مزد و مالیات پائین است، انتقال دهند. به‌این ترتیب در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از سطح اشتغال کاسته شده است و میلیون‌ها بیکار در این کشورها باید با دریافت کمک از صندوق دولت زندگی کنند. به‌این

ترتیب روند «جهانی‌سازی» هر چند در آغاز برای کشورهای پیشرفته صنعتی بسیار سودآور بود، اما چون سبب کاهش بهای کالاها در بازار جهانی گشت، در نتیجه کشورهای پیشرفته برای آن که تمامی صنایع خود را از دست ندهند، مجبورند سطح دستمزدهای کارگران متخصص خود را کاهش دهند، امری که سبب کاهش سطح زندگی در این کشورها گشته است. بنا بر آماري که در دست است، در حال حاضر دو سوم تجارت جهانی در دست شرکت‌های چندملیتی است و یک سوم تجارت جهانی به‌طور مستقیم

میان شرکت‌های مادر و دختر شرکت‌های چندملیتی انجام می‌گیرد.¹³ یکی دیگر از ویژگی‌های روند «جهانی‌سازی» نفوذ بانک‌ها و نهادهای مالی بر اقتصاد جهانی است. در حال حاضر واسطه‌های مالی نقش اصلی را در شتاب دادن به روند «جهانی‌سازی» بازی می‌کنند، زیرا با وجود ابزارهای ارتباطی هم‌چون اینترنت می‌توان مبالغ میلیاردی را در عرض چند ثانیه از یک قاره به گوشه دیگری از جهان انتقال داد. در عین حال شرکت‌های مالی که در گذشته در بازار ملی با هم رقابت می‌کردند، اینک باید در بازار جهانی با حریفانی نیرومند مبارزه کنند تا بتوانند کنترل بخش‌های سودآور اقتصاد جهانی را از آن خود سازند. برای این شرکت‌ها کسب سود به هر قیمتی از الویت برخوردار است و مسائل رفاه اجتماعی، اشتغال و ... برای دستیابی به حداکثر سود به حاشیه رانده می‌شوند. از آنجا که شرکت‌های مالی فراملیتی پول انبوهی را در دستان خود متمرکز ساخته‌اند، می‌توانند با انتقال این پول‌ها بازار جهانی ارز را متزلزل سازند، نظیر آنچه که در همین سال برای یورو رخ داد. بانک مرکزی اتحادیه اروپا برای جلوگیری از بهای نرخ یورو مجبور شد مبلغی بیش از 700 میلیارد یورو به بانک‌های مرکزی کشورهای چوَن یونان، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا وام دهد تا بتوانند از بلعیده شدن اقتصاد ملی خود توسط «ملخ‌های مالی»¹⁴ فراملیتی جلوگیری کنند.

همان‌طور که دیدیم، دولت‌های ملی دیگر نمی‌توانند به تنهایی با خطرهای روند «جهانی‌سازی» مقابله کنند و به‌همین دلیل، اگر نخواهند نابود شوند، مجبورند با همسایگان خود در واحدهای سیاسی- اقتصادی بزرگ‌تری متحد شوند. به‌همین دلیل نیز با پیدایش روند «جهانی‌سازی» ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای در سراسر جهان از شتاب بیشتری برخوردار گشته است. در اروپا اینک 27 کشور عضو اتحادیه اروپا هستند و کشورهای چوَن ترکیه و صربستان خواهان پیوستن به این اتحادیه‌اند. در جنوب شرقی آسیا اتحادیه تازه‌ای به‌وجود آمده است که آن را ASEAN¹⁵ می‌نامند، در شمال قاره آمریکا اتحادیه NAFTA¹⁶ و در جنوب

همین قاره اتحادیه ¹⁷Mercosur، در اقیانوس اطلس اتحادیه ¹⁸APEC و در حوزه دریای کارائیبیک اتحادیه ¹⁹CARICOM، در خلیج فارس اتحادیه ²⁰GCC و در قاره آفریقا اتحادیه آفریقا تشکیل شده‌اند. برخی از اتحادیه‌های دیگر نیز در مراحل اولیه پیدایش خود قرار دارند. جالب آن که ایران به هیچ یک از این اتحادیه‌ها راه داده نشده است. در رابطه با رشد ترافیک جهانی می‌توان یادآور شد که در مقایسه میان سال‌های 1950 و 2004 مقدار کیلومتری که هر یک از ساکنین زمین پرواز هوایی کرده است، بیش از 100 برابر شده است. 2004 هر روزه بیش از 5 میلیون تن از طریق هواپیما در پروازهای داخلی و خارجی شرکت داشتند. همچنین در سال 2003 بیش از 20 میلیون تن کالا از طریق هوایی حمل و نقل شد.²¹

همچنین حجم کالاهایی که با کشتی حمل شده‌اند، از 1920 دائماً افزایش یافته است. در حال حاضر سالانه بیش از 27500 میلیارد تن کالا از طریق کشتی‌ها به سراسر جهان حمل می‌شوند.²² همچنین با افزایش تعداد سرسام‌آور اتومبیل‌های سواری در بخش توریسم با انکشاف خارق‌العاده‌ای روبه‌روئیم.

همچنین تعداد تلفن‌ها طی 50 سال گذشته بیش از 10 برابر شده است. با در نظر گرفتن تلفن‌های همراه امکان مراوده تلفنی دیگر به امری پیش پا افتاده بدل گشته است. اینک حتی آدم‌هایی که در کشورهای مختلف به‌سر می‌برند، می‌توانند از طریق اینترنت با یکدیگر کنفرانس‌های ویدئویی تشکیل دهند. اینک روزانه میلیاردها پست الکترونیکی ارسال می‌شود و از کتاب گرفته تا روزنامه و مجله و اسناد تاریخی و ... از طریق اینترنت در اختیار همه مردم جهان که دارای ارتباط اینترنتی هستند، قرار دارد و هر کسی می‌تواند بدون محدودیت به تازه‌ترین دستاوردهای دانش دست یابد. البته در این زمینه نیز نابرابری شگرفی میان کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای در حال رشد و عقب‌مانده وجود دارد، یعنی مردمی که در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند، به‌خاطر عدم برخورداری از امکانات مالی و همچنین کمبود تحصیلات از امکانات مراوداتی که اینترنت در اختیار هر فردی می‌تواند بگذارد، تا اندازه زیادی محرومند. همچنین در کشورهایی که دارای حکومت‌های استبدادی و یا توتالیترند، سانسور نه فقط بر رسانه‌ها، بلکه بر اینترنت نیز حاکم است و چنین رژیم‌هایی می‌کوشند با برقراری سانسور در همه حوزه‌های مراوده امکان آگاهی توده از واقعیات جهان خارج را محدود سازند تا بتوانند با ناخودآگاه نگاه‌داشتن توده بر مشروعیت و طرفیت سلطه سیاسی و اقتصادی خود

بیافزایند.

ادامه دارد

msalehi@t-online.de
www.manouchehr-salehi.de

پا نوشتها :

Globalisierung, Globalisation¹

²کارل مارکس، فریدریش انگلس، «مانیفست حزب کمونیست»، ترجمه به فارسی، چاپ پکن، 1972، صفحه 41

³تئودوره لویث [Theodore Levitt](#) در 1 مارس 1925 در فولمرتز Vollmerz زاده شد و در 28 ژوئن 2006 در بلمونت Belmont درگذشت. او یهودی تبار بود و در دوران سلطه هیتلر از آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرد. او و همسرش در هاروارد تحصیل کردند و سپس در همان دانشگاه در رشته اقتصاد به تدریس پرداختند.

Entnationalisierung⁴

⁵کارل تئوئور یاسپرس در 23 فوریه 1883 در اولدنبورگ زاده شد و در 26 فوریه 1969 در بازل درگذشت. او روانگاو و فیلسوف بود. او 1967 تابعیت کشور سوئیس را پذیرفت و در پایان عمر دارای دو ملیت بود. او یکی از برجسته ترین چهره های فلسفه وجود در سده 20 بود. البته میان فلسفه وجود یاسپرس و فلسفه اگزیستانسیالیسم ژان پاول سارتر تفاوت زیادی وجود دارد. او در عین حال نخست استاد و سپس دوست هانا آرنت بود.

planetarisch⁶

Nivellierung⁷

Karl Jaspers: **“Die geistige Situation der Zeit”**, Walter der Gruyter-Verlag, Seite 67⁸

Indikatoren⁹

<http://www.bpb.de/wissen/CCDNXF>¹⁰

<http://www.bpb.de/wissen/VULE3D>¹¹

<http://www.bpb.de/wissen/XKSQ>¹²

ASEAN¹⁵ مخفف انگلیسی «اتحادیه ملت‌های آسیای جنوبی شرقی» است. در این اتحادیه ده کشور عضوند که عبارتند از اندونزی، برونئی، تایلند، کامبوج، سنگاپور، فیلیپین، لائوس، مالزی، میانمار و ویتنام.

NAFTA¹⁶ مخفف «قرارداد بازار آزاد آمریکای شمالی» است. در این اتحادیه 3 کشور ایالات متحده، کانادا و مکزیک عضوند

Mercosur¹⁷ مخفف اسپانیایی «بازار مشترک آمریکای جنوبی» است. در این اتحادیه 5 کشور آرژانتین، اروگوئه، برزیل، پاراگوئه و ونزولا عضوند. هم‌چنین 5 کشور اگوادور، بلیوی، پرو، شیلی و کلمبیا به این اتحادیه پیوسته‌اند و می‌توانند در آینده عضو آن شوند.

APEC¹⁸ مخفف انگلیسی «همکاری‌های اقتصادی آسیائی- پاسیفیک» است. در این اتحادیه کشورهای استرالیا، اندونزی، ایالات متحده آمریکا، برونئی، پاپوا- گینه نو، پاناما، پرو، تایلند، چین، روسیه، زلاند نو، ژاپن، سنگاپور، شیلی، فیلیپین، کانادا، کره جنوبی، مالزی، مکزیک، ویتنام و هنگ کنگ، عضوند.

CARICOM¹⁹ مخفف «اجتماع و بازار مشترک دریای کارائیب» است. در این اتحادیه کشورهای آنتیگوا و باربودا، باهاما، باربادوس، بلیزه، دومینیک، گرنادا، گویانا، هائیتی، جامائیکا، مونتسرات، سنت کیتز و نویس، سنت لوسیا، سنت لودسین و گرنادی، سورینام و ترینیداد و توباگو عضوند.

GCC²⁰ مخفف انگلیسی «شورای همکاری خلیج» است. در حال حاضر این شورا از 6 کشور امارات متحده عربی، بحرین، کویت، عربستان سعودی، عمان و قطر تشکیل می‌شود.

<http://www.bpb.de/wissen/PQK08R>²¹

<http://www.bpb.de/wissen/KSW7JQ>²²

باز هم تحریم های بیشتر بر علیه ایران



جمعه ۱۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۰

Knut Mellenthin

برگردان ناهید جعفرپور

وزارت دارائی آمریکا بانک هامبورگ را در لیست سیاه قرار داد.

چین در روز پنجشنبه مجددا تحریم های بر علیه ایران را رد نمود.

یک روز قبلش کره جنوبی کا تولوجی کامل از اقدامات مجازاتی بر علیه ایران را به اجرا گذاشت و بدین وسیله به آمریکا، اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا و ژاپن پیوست.

شیانگ یو سخنگوی وزارت خارجه چین گفت: " ما امیدواریم که طرفین دعوا در مسیر یک راه حل دیپلماتیک از طریق دیالوگ و مذاکرات قرار بگیرند".

قبل از این در روز سه شنبه وزیر امور خارجه روسیه اخطار نمود که تصمیمات یکجانبه تحریمی بسترهای همکاری های مشترک آتی را مدفون می سازد.

دولت سئول در روز چهارشنبه اقدامات مجازاتی بر علیه 102 شرکت و 24 شهروند دولت ایران را اعلام نمود.

بانک ملت مهمترین انستیتوی مالی ایرانی در کره جنوبی، اجازه دارد جابجائی حداقل پول را تنها با اجازه دولت کره جنوبی انجام دهد. سرمایه گذاری های کره جنوبی در بخش نفت و گاز ایران در آینده دچار محدودیت خواهد شد.

فشار قوی آمریکائی آنقدر بود که بتواند سئول را به این راه بکشاند. کره جنوبی 10% واردات نفتی خویش را از ایران تامین می نماید. همچنین ایران برای کره جنوبی بهترین بازار برای مسئولات کره ای است.

اینکه واشنگتن چگونه در ساختن یک جبهه بر علیه ایران با کمک شرکایش حرکت می نماید را اقدامات بعدی در روز سه شنبه نشان داد: وزارت دارائی آمریکا در شهر هامبورگ بانک تجاری/اروپائی ایرانی را در لیست سیاه قرار داد.

هر شرکتی که از این به بعد مبادلات پولی با این بانک انجام دهد بکلی از بازار مالی آمریکا بیرون رانده می شود. در حالیکه وزارت دارائی آمریکا اعلام نمود که آمریکا انتظار قدم های موازی از آلمان دارد، وزارت خارجه آلمان خبر داد که آلمان در باره این اقدامات قبلا مطلع شده است و آنرا مورد قبول قرار داده است.

روزنامه " زود دویچه سائتونگ" در روز چهارشنبه گزارش داد که حداقل یک کشور عضو اتحادیه اروپا در ماه جون خواسته است که این بانک در لیست تحریم ها قرار گیرد. اما دولت آلمان برای آن بستری قانونی نداشته است.

تصمیم وزارت دارائی آمریکا عمدتا بر این پایه قرار دارد که بانک هامبورگ برای بانک ملت که قبلا در لیست سیاه قرار داشت جابجائی پول نموده است. وزارت دارائی آمریکا در مصاحبه مطبوعاتی بروشنی اعلام کرده است که بانک هامبورگ بعنوان نماینده مالی ایران عمل

نموده است.

بانک هامبورگ که دسترسی به سیستم مالی اروپائی دارد قبلا هم بعد گسترده ای جابجائی پول برای ایران نموده است (...) و با این تحریم ها برای ایران بسیار مشکل خواهد بود که بانکی چون بانک هامبورگ پیدا کند که حاضر به همکاری باشد.

در عوض ایران در روز سه شنبه اعلام نمود که خود به تامین و تولید بنزین موفق شده است. این مسئله تا کنون بخاطر ظرفیت محدود پالایشگاهی از نقاط ضعف اقتصاد ایران بوده است. طبق آمار وزیر نفت ایران مسعود میر کاظمی در پایان ماه اوت تولید یک روز ایران که 66 و نیم میلیون لیتر می شود را تولید نموده است.

ناظرین نسبت به این خبر محتاطانه برخورد نمودند زیرا سیاستمداران ایرانی چند هفته پیش تولید داخلی بنزین را برای سال 2012 پیش بینی نموده بودند. اما آنچه که اهمیت دارد این است که ایران در سال گذشته وابستگی به وارد کردن تولیدات پالایشگاهی خویش را بشدت کم کرده است. طبق آمار غربی ها از 40% سابق به 25% رسانده است.

اپوزیسیون سازی حکومتی و کلاهی که تا بناگوش بر سرمان میکنیم

چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۹ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۰

دنیز ایشچی

هر ارگانیزم زنده ای وقتی با خطری مواجه میشود که ممکن است ریشه های هستی آنرا به خطر بیاندازند، سیستم دفاعی و یا پادزهر مقابله کننده ای را تولید میکند تا بتواند بر آن عارضه خطر آور غالب گردد. یکی از این شیوه ها تولید پادزهری ضعیفتر از زهر اصلی مهاجم میباشد که بصورتی کاذب امکانات غالب آمدن آن ارگانیزم به خطر مهاجم را از طریق تقویت سیستم دفاعی فراهم می آورد. این مساله در مورد ارتجاعی ترین حکومتها مثل جمهوری اسلامی ایران هم صادق میباشد. وقتی که طوفان تحوّل دموکراتیک هستی ارتجاع را برای همیشه میخواهد در خطر دگرگونی قرار دهد، کلیت ساختار ارتجاع اختاپوسی پیر فرسوده پادزهر مقابله کننده ای را تولید میکند که با به کار گیری ناشناخته ترین حقّه های سیاسی پنهان کرده در

آستینش، به مسخ تحوّل دموکراتیک و به بیراهه کشاندن آن، بتواند به حیات ضحاک وار خود ادامه دهد.

آلترناتیو ساخته و پرداخته حکومتی یکی از همان شیوه هایی میباشد با کمال تأسّف باید اقرار کرد که در میان بخشهایی از اپوزیسیون سیاسی سکولار دموکراتیک کارگر افتاده و همچنان جویباری، بخشی از اندیشورزان سکولار دموکراتیک را به دنبال آرمان راه رشد تکاملی گذار از کانال حمایت از اپوزیسیون ساخته و پرداخته حکومتی کشانده است. در افتادن در دام چنین طعمه ای که راهکار آن برای حفظ تمامیت ساختار سیاسی اجتماعی ارتجاع نظام ولایت فقیه حیاتی میباشد، یکی از بزرگترین خطرهای میباشد که جنبش سکولار دموکراتیک را تهدید میکند.

تا زمانی که اپوزیسیون قانونی در چهارچوبه نیروهای بماند که هستی سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی آنرا به خطر نمی اندازد، اپوزیسیون مجاز میباشد. این مساله از نظر شناخت ماهیّتی اپوزیسیون مجاز، بی خطر و قانونی دارای اهمّیت شایانی میباشد. نا گفته نماند که این آلترناتیو سازی میتواند پروسه ای چند فازی را در بر بگیرد و این مساله مقوله ای ماورای اجتماعی، طبقاتی نیست. این بخش سیاسی فکری دقیقاً نمایندگی بخشهایی از کلیّت جناههای حاکمیت را میکنند که در قدرت سیاسی سهم میباشند و طبیعتاً خواهان بدست گیری قدرت سیاسی جهت خدمت هر چه بیشتر به بخشهای اجتماعی که نمایندگی آنها را میکنند میباشند.

از زاویه دیگر ما نمیتوانیم این مقوله را بصورتی انتزاعی و خارج از چهارچوبه وقایع سیاسی که در کشور اتفاق می افتد ارزیابی بکنیم. ما از نظر افکار عمومی داخلی و جهانی در شرایطی هستیم که حکومت کودتا و دارو دسته اصولگرایان حاکم خود متوجّه هستند که با طوفان نفرت و خشم افکار عمومی مردم در عرصه داخلی و جهانی مواجه هستند. آنها متوجّه هستند که با اوجگیری اعتراضات تحوّلگرایانه و دموکراتیک تمامی اقشار آزاده و عدالت خواه جامعه رو در رو قرار گرفته اند. در شرایطی که آنها با اندیشه ها و برنامه های مسموم، ضدّ مردمی خود هر چه بیشتر خواهان پیشبرد و اجرای نقشه های سرکوبگرانه خود هستند، خود میدانند که این سیاستها آنها را در میان افکار عمومی روز به روز منفور تر میکند.

چنین شرایطی مناسبترین امکانات ذهنی را برای رشد، انسجام و سازمان یابی اپوزیسیون سکولار دموکراتیک فراهم خواهد کرد. نیروهای تحوّل سکولار دموکراتیک امکان آنرا می یابند تا برنامه آلترناتیو خود بر محورهای آرمانهای آزادیخواهانه مردمی را تنظیم کنند، ساختار سیاسی موازی حکومتی آلترناتیو فراگیر را سازماندهی کنند و

رهبری سیاسی مستقل خود را بصورت آلترناتیو رهبری سیاسی به میدان بیاورند. در اینجا مساله اصلی و کلیدی امکان پیوند یابی این رهبری سیاسی با حرکتهای دموکراتیک مردمی در راستای بوقوع رساندن چنین تحوّل بنیادینی برای گذر از جمهوری اسلامی ایران میباشد.

تاکتیک حمله به منزل آقای کروّبی و ایجاد محدودیتهای بیشتر و بیشتر برای آقایان کروّبی و موسوی در چنین شرایطی چه مفهومی میتواند داشته باشد؟ یکی از بازتابهای زیرکانه چنین تاکتیکی از طرف حکومت کودتا، مسخ ماهیّت رهبری تحوّل گذر و عبور از جمهوری اسلامی ایران و تقدیم نقش رهبری دوران گذر به اپوزیسیون درون حکومتی میباشد. متوجّه کردن افکار عمومی مردمی و جهانی به آقایان موسوی و کروّبی و مستقر کردن آنها در موقعیّت رهبران حرکت مردمی عملاً رهبری طغیان مردمی را از دست اپوزیسیون سکولار دموکراتیک خارج کرده و آنرا تقدیم جناح اپوزیسیون درون حکومتی میکند. نظام ولایت فقیه از این طریق عملاً قادر میشوند از یک طرف نیروهای سیاسی تحوّل بنیادین را از صحنه خارج کرده و سیاست کشوری را در مقیاس نیروهای پوزیسیون و اپوزیسیون داخل حکومتی محدود بکنند. این تاکتیک با اعمال شدّت فشارهای امنیّتی، اجتماعی و سیاسی به آقایان کروّبی و موسوی ارج و رسمیهّت بیشتری میبخشد و با توجّه به عکس العملها و بازتابهای سیاسی داخلی و بین المللی موقعیّت این آقایان را بعنوان رهبران حرکت مردمی تحکیم میبخشد. از این طریق جنبش تحوّلگرایانه و دموکراتیک مردمی پشت سر نیروهای قرار میگیرد که نمیتوانند تحوّل بنیادین بیاورند، لذا از این طریق این حرکت عظیم مردمی بار دیگر مسخ شده و به دنبال سرابی بی فرجام به بیراهه کشانده میشود.

در شرایطی که پتانسیل اپوزیسیون درون حکومتی با در نظر گرفتن قدرت اقتصادی سیاسی و امنیّتی سپاه، بسیج، روحانیت و پیروان ولایت فقیه در حکومت از یک طرف و پیوندهای مشترک اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و تاریخی این اپوزیسیون با حکومتیان در آن حدّی نیست که بتواند تحوّل بنیادین دموکراتیک به ارمغان بیاورد، لذا نقش آنها جز سوپاپ اطمینانی که مثل آب سردی آتش طغیان درونی مردم را خاموش بکند، چیز دیگری نخواهد بود. این سیاست نسلی بپا خاسته دیگر را از دستیابی به آمال خود باز داشته و آنها را در راستای امیدهای رویایی به بیراهه خواهد کشاند که نتیجه اش جز سر خورده گی نخواهد بود. این سرخوردگی دوباره میتواند یکی دو دهه امکان تحوّل دموکراتیک و بنیادین را به تعویق بیاندازد.

طبیعی است که حمله به منزل این آقایان و محروم کردن آنها از حقوق قانونی و طبیعی بشری آنها عملی محکوم کردنی بوده و در خور تقبیح

میباشد. ولی باید این عمل را در اندرون تصویر بزرگ وقایع سیاسی دید و ارزیابی کرد. یکی از بزرگترین خطرهایی که ما را تهدید میکند، عدم درک نقش تاریخی اپوزیسیون سکولار دموکراتیک از بابت تشکیل ساختار واحد اپوزیسیون سیاسی فراگیر نیروهای تحوّل دموکراتیک به موازات جمهوری اسلامی ایران میباشد. اپوزیسیون سکولار دموکراتیکی که پلاتفورم آن، سازمانهای سیاسی در بر گیرنده بدنه آن، رهبری فراگیر سکولار دموکراتیک آن نمایندگان واقعی تحوّل دموکراتیک باشند، نه سوپاپ اطمینانهای حکومتی.

در صحبتها و نوشته ها بیشتر به این مقوله پرداخته میشود که وحدت عمل نیروهای سکولار دموکراتیک، در سطحی فراگیر، اجتماعی و از طریق بدنه این سازمانها و بصورتی نهادینه شده و یا در مقیاس ساختارهای صنفی دموکراتیک پیش برده میشود.

این شیوه همکاریها بصورتی عملی در مقیاس شهرها و کشورهای مختلف در عمل اجرا میشود. متأسفانه در جواب این نوشته ها و اندیشه ها باید گفت که حدّ اقل در یک سال و نیم گذشته کمبودی از بابت همکاریهای گسترده در مقیاس بدنه این سازمانها و یا نهادهای دموکراتیک و مردمی نبوده است. اشکال کار در زمینه آمادگی عینی جنبش مردمی در زمینه فداکاری جهت ایجاد تحوّل فرگیر و دموکراتیک نبوده است.

اشکال کار از خیلی وقتها پیش در عدم آمادگی رهبران سازمانهای سیاسی از بابت همّت در دست یازیدن به فورمولبند هایی ائتلافی پلاتفورمی مستقل، ایجاد ساختاری فراگیر و در برگیرنده هر چه بیشتر سازمانها و نیروهای واقعی تحوّل سکولار دموکراتیک و بالاخره برجسته کردن رهبری مستقل خودشان بعنوان آلترناتیو سیاسی میباشد. بینشی که از یکطرف بخاطر عدم اعتماد به نفس دنبال رهبرانی میگردد که به دنباله روی از آنها بپردازد، یک روز این نقش را به بریدگان از دستگاه حکومتی واگذار میکند، روز دیگر به اپوزیسیون ساخته پرداخته حکومتی و بالاخره امروز آرزومند است که امثال خانم عبادیها این نقش را عهده دار گردند. طبق عادت این بینش بالاخره باید دنبال یک دسته، فرد و یا جریانی غیر خودی بیافتد. تنها علت این امر را در دل مردگی یاس ناشی از شکست و اشتباهات گذشته باید جستجو کرد.

سئوالی که مطرح است این است که آیا بیماری مزمن عدم اعتماد به نفس در بافت روانی ما نهادینه شده و در عمل، پراتیک سیاسی روزمره ما را رقم میزند، به ما امکان آنرا خواهد داد تا ساختاری آلترناتیو مستقل از نمایندگان واقعی مسلح به تئوری تحوّل تشکیل بدهیم؟ آیا ما خواهیم توانست عوض خودفریبی و دنباله روی از

مترسکهای تحولگرایی که ما را بسوی سرابی بیش رهنمون نیستند، جبهه ای از نیروهای واقعی تحول دموکراتیک را سازمان بدهیم؟ ماهها پشت سر هم میگذرد و ما به استراتژی همکاری در پایین و عدم چانه زنی با همدیگر در بالا با اصرار تمام ادامه میدهیم. ما نصیحت گویی به حکومتیان را جایگزین کارکرد و تدبیر اپوزیسیون تحول دموکراتیک جهت شکل دهی به ساختار اپوزیسیون واقعی عبور از ولایت فقیه کرده ایم. این در شرایطی میباشد که مردم در کوچه و خیابان و در اقصا نقاط دنیا در بر گزاری اکسیونهای اعتراضی نشان داده اند که اشکال اساسی از نظر همکاری در پایین وجود ندارد. اشکال اساسی در زمینه همکاری در سطح رهبری سازمانهای سیاسی سکولار دموکراتیک، در زمینه عدم شکل دهی به ساختاری فراگیر، پیوسته و بلند مدت سیاسی که نقش آلترناتیو و اپوزیسیون واقعی تحول دموکراتیک را ایفا بکند میباشد.

کلاهی که بر سرخویش گذاشته ایم، تا بناگوشمان را فراگرفته و حاضر نیستیم کورکورانه دستانمان را از شانه کسانی که جلودارمان هستند، بدون اینکه بدانیم ما را کجا رهنمون هستند برداریم. بخش عظیمی از بافت فکری روانی بیمار ما به ما میگوید که باید در هر صورتی به دنبال کسان دیگری بگردیم تا ما دنباله روانشان باشیم. در چنین شرایطی وظیفه اصلی بر دوش آنهایی است که بر این بیماری مزمن واقف بوده و وظیفه خطیر سازماندهی ساختار سیاسی فراگیر تحول دموکراتیک آلترناتیو موازی و جایگزین حکومت ولایت فقیه را با گوشت و پوست خویش لمس میکنند. باید در این راستا بصورتی خستگی ناپذیر کوشید و این وظیفه خطیر را در روزهای آرامش قبل از طوفان باید به انجام رساند، زیرا در روزهای طوفانی امکان برای غالب آمدن بر این ضعفهای ساختاری و برنامه ای غیر ممکن خواهد بود.